



چهارشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۴
طن امروز | شماره ۴۳۲۸

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

نامه عاشقانه امام خمینی به

همسرشان در میانه سفر حج

تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مسدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلمم گردیدم منذرک شما هستم و صورت زیبایی در آینه قلمم منقوش است.

عزیزم! امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. [حال] من با هر شدتی باشد می‌گذرد ولی بحمدالله تاکنون هرچه پیش آمد خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم. حقیقتا جای شما خالی است. فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره خوش دارد.

صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بچسبد.

در هر حال امشب شب دوم است که منتظر کشتی هستم، از قرار معلوم و معروف یک کشتی فردا حرکت می‌کند ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجلانا تکلیف معلوم نیست. امید است خداوند به عزت اجداد طاهریم که همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل، از این حیث قدری نگران هستم ولی از حیث مزاج بحمدالله به سلامت، بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است.

خیلی سفر خوبی است جای شما خیلی خیلی خالی است. دلم برای پسرت اسیدمصطفی خمینی که آن زمان ۳ ساله بوده[قدری تنگ شده است. امید است هر دو [تو راهی «علی» که مدتی پس از تولد بر اثر بیماری درگذشت] به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند. اگر به آقا آیدر خانم] و خانها [امادر و مادر بزرگ خانم] کاغذی نوشتید، سلام مرا برسانید. من از قِیل همه نایب‌الزیاره هستم.

به خاتم شمس‌آفاق [خواهر خانم] سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر [علوی] سلام برسانید. به خاورسلطان و ربابه‌سلطان سلام برسانید.

صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگوئید برسانند.

ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت.

قربانت: روح الهی

سیدروح‌الله موسوی خمینی
صحیفه‌امام
جلد یک، صفحه ۲

فیش حقوقی یک نماینده سرشناس مجلس شورا!

حبیب‌الله نویخت که از مخالفان بود و حتی مدرس در مجلس به اعتبارنامه وی رای مخالف داد، می‌گوید: «مدرس مردی کریم و بخشنده بود و همیشه جماعتی گدا و مداح و دعاگو گرد خانه‌اش طواف می‌کردند. عادتش بر این بود که در خانه شب‌کلاهی به سر داشت، یک روز که کیسه‌اش تهی بود گدایی به سماجت دامتش را گرفته و رها نمی‌کرد، مدرس دستت برد و شب‌کلاه را از سر برگرفت و پیش آن گدا افکند. شب‌کلاهی قلمکار کهنه‌ای بود، مرد شب‌کلاه را از این رو به آن رو کرد و سبک گرفت؛ می‌خواست سخنی به‌انکار بگوید که یکی از مریدان آن مرحوم چنان بازی که خود را بر شکار افکند از جا پرید و شب‌کلاه را از دست گدا برکشید و بوسید و به جای آن یک اسکناس صد تومانی به دستش داد. گدا تازه فهمید که آن کلاه چه کالای گرانبهای است. فریاد برآورد که نمی‌دهم، نمی‌دهم، چند نفر بازاری که با آن مرید یار و مددکار بودند، دست کرم برگشاندند مبلغی به او دادند و آن گدا ۲۶۰ تومان جمع کرد، ولی غبن داشت و می‌گفت ۳۰۰ تومان می‌خواهد».

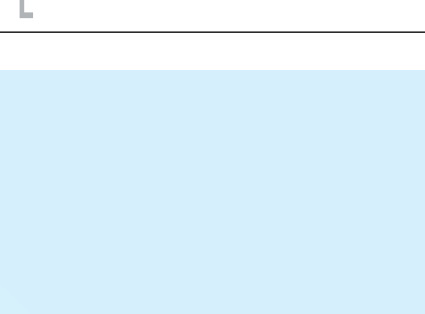
روزی که آقا هیچ چیز برای بخشیدن نداشت، گفت: این دیگ آشپزخانه را بگذارید مغازه مشهدی عبدالکریم و پول بگیریذ و به او بدهید. من گفتم: آقا! بجز این دیگ چیز دیگری برای پختن غذا نداریم، گفت: اشکالی ندارد.

مرحوم مدرس نه‌تنها در دوران وکالت، بلکه هنگامی که در اصفهان در اوج فقر و تنگدستی، دوران طلبگی را می‌گذراند هم دست‌ی باز و گشاده داشت. یکی از نویسندگان از قول یکی از طلاب مدرسه «جده کوچک» اصفهان می‌نویسد: «یکبار که شهریه طلاب دیر رسیده بود، وضع طلاب خوب نبود و عده‌ای گرسنه بودند. طلبه‌ای نزد مدرس نبود و مدرس به او یک پول داد و گفت برو نان بخز. طلبه دیگری آمد و مدرس پولی دیگر برای خرید نان به او داد. من تعجب کردم و گفتم: مدرس! هنوز که شهریه نرسیده، پس تو پول از کجا آورد‌های؟ مدرس جواب داد: مگر «مرد» هم بی‌پول می‌شود؟ امشب بیا منزل تا به تو نشان دهم که پول از کجا می‌آورم. شب رفتم منزل مدرس، صبح زود از خواب بلند شدم، پس از خواندن نماز، مدرس طباب و مسطلی برداشت و دو کوچه راه افتادیم. مدرس فریاد می‌زد: «آب می‌کشیم، آب می‌کشیم». خلاصه! در خانه‌ای مشغول کار شدم، پس از اتمام کار، مدرس ۳ پول مزد گرفت. آنگاه رو به من کرد و گفت: با این ۳ پول، هم می‌توانم خودم نان بخورم و هم به ۵ طلبه کمک کنم».

تقی دژآکام و سیدمصطفی سادات
مدرس در مکتب تربیتی اسلام
روزنامه کیهان
۱۱ آذرماه ۱۳۶۹
صفحه ۶

حضرت امام حسن عسکری (ع)؛

تمام پایدی‌ها و زشتی‌ها در خلفای آینده شده که کلیلد آنها دروغگوئی است.



«بازی را بکش» هم می‌تواند یک فیلم فوتبالی ارزیابی شود و در ردیف کارهایی مثل «بیرو» و «پرویزخان» قرار بگیرد و هم می‌تواند فیلمی به حساب بیاید درباره قمار و مافیای آن و تبعات هولناکی که پشت این جریان است؛ چیزی که قبلا در سینمای ایران با فیلم «تومان» نمونه‌ای از آن دیده شده بود. این فیلم در شمال کشور روایت می‌شود و ماجرای آن بین تیم‌های فوتبال آن حوالی می‌گذرد. یک مربی فوتبال به نام موسی برادرش را در سانحه‌ای ورزشی از دست می‌دهد اما وقتی پیگیر ماجرا می‌شود و می‌خواهد از این مرگ را بفهمد، سر از جاهای عجیبی درمی‌آورد؛ طوری که انگار فقط خودش از کرانه این توفان دور بوده و بقیه همگی دامن‌شان تر شده است. این نخستین فیلم محمدابراهیم عزیزی در سینمای بلند داستانی است که فیلمنامه‌اش را به همراه همسرش خاتم لادن شیرمرد نوشته است. آنها ابتدا می‌خواستند یک فیلم کوتاه شیرمرد به خبری فوتبالی درباره یک سانحه ورزشی بر خورند و از پیوند این موضوع با مساله شرط‌بندی و تبانی، ایده «بازی را بکش» شکل گرفت. محمد بحرانی، همان صدایشه معروف جانب‌خان، این فیلمنامه را به دست مصطفی کبابی رساند که خودش هم قبلا در فیلم‌هایی مثل «خط ویژه» و «هراکد» سراغ مسائلی در ارتباط با فساد اقتصادی رفته بود. مصطفی کبابی و برادرش محسن، تهیه‌کنندگی این فیلم را قبول کردند و خود محسن، به همراه محمد بحرانی، وارد فهرست بازیگران آن شدند. البته فیلم در ابتدا با اسم «توتو» کلید خورد و بعدها اسمش به «هجده قدم» تغییر کرد و نهایتا شد «بازی را بکش». هدی زین‌العابدین، متین حیدری‌نیا و پوریا رحیمی‌سام هم تعدادی از بازیگران دیگر این کار بودند و فیلم، در بخش مسابقه فجر چهل‌وسوم پذیرفته شد. این فیلم از ۱۷ اردیبهشت امسال روی پرده رفت. گفت‌وگو بامحمدابراهیم عزیزی: کارگردان این فیلم را در ادامه می‌خوانید که ابتدا درباره ورودش به سینمای بلند داستانی و مشکلاتی که در این راه داشت صحبت کرده و پس از آن حین شرح چگونگی انجام تحقیقات رای ساخت این فیلم، به نکاتی درباره فساد در پشت پرده دنیای ورزش اشاره کرده است. عزیزی فیلم خودش را صرفاً ورزشی نمی‌داند و آن را برآمده از یک دغدغه اجتماعی ارزیابی می‌کند. او روی بیرون بردن دوربین فیلمسازان از تهران هم تأکید می‌کند و گله‌هایی درباره مهجور ماندن سینمای اجتماعی و سختی کار در این حوزه دارد.

■ **آقای عزیزی! از آنجا که شما فیلم اول‌تان را ساخته‌اید و ممکن است آشنایی کمتری نسبت به خود شما وجود داشته باشد، اجازه بدهید ابتدا درباره بیوگرافی‌تان سوال کنم. متولد چه سالی هستید و در کجا به دنیا آمدید؟**

من متولد ۱۳۶۴ هستم در شمال کشور، پل سفید مازندران.

■ **فیلم شما در فضای گیلان است و تصور می‌کردیم شما هم گیلانی باشید.**

نه! فیلم در گیلان است ولی من متولد پل سفید هستم، خاتم شیرمرد که همسرم هستند در نگارش فیلمنامه همکار بودیم، گیلانی هستند.

■ **قبل از «بازی را بکش» چه کارهایی در سینما انجام داده بودید؟**

من فارغ‌التحصیل رشته هنرهای نمایشی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. فوق‌لیسانسم هم کارگردانی تئاتر بود و در دوره دانشجویی، به تالار مولوی و جاهای دیگر کلی تئاتر کار کردم. بعد شروع کردم به ساختن فیلم کوتاه. حدود ۷ الی ۸ فیلم کوتاه ساختم که ۳ الی ۴ موردش قابل عرضه بود و در جشنواره فیلم کوتاه تهران و جشن خانه سینما شرکت دادم. ۴-۳ مورد دیگر هم فیلم‌هایی بوده که برای تجربه‌گرایی ساختم. مستند هم کار کرده‌ام، برنامه تلویزیونی و برنامه اینترنتی هم ساختم. به‌علاوه می‌نوشت‌م و با رادیو، البته با اسم دیگران یکسری کارهایی انجام دادم که زیاد قابل عرض نیست. آنچه قابل عرض برای شماست، همان سابقه دانشگاهی است که اگر مهم باشد، می‌توانم بگویم رتبه کتاب‌قعی کنکور هستم. در کارشناسی رتبه ۱۲ و در کارشناسی ارشد رتبه ۹ بودم.

■ **با این سابقه چرا زودتر فیلم اول‌تان را در سینمای بلند نساختید؟**

خیلی دوست داشتم این اتفاق بیفتد اما خب این همه سال، عزیز کردهایی جلوتر از ما بودند. خودتان بهتر جواب این سوال را می‌دانید و اطلاع دارید که بخش عظیمی از این مساله و وارد فضای حرفه‌ای شدن را روابط تشکیلی می‌دهد نه ضابطه. اگر همه چیز مبتنی بر رابطه بود، از رتبه یک تا ۸ همان کنکور، از من صرفاً وابسته‌اتر و درجه یک‌تری بودند که هر کدام‌شان الان دارند در بهترین دانشگاه‌های دنیا سینما و تئاتر می‌خوانند؛ از اروپا گرفته تا آمریکا و کانادا. اگر همه چیز ضابطه‌مند می‌بود، این همه فارغ‌التحصیلی که از من آدم بهتری هم بودند، طوری نبود که الان با یکبار باشند یا سراسر مشغال بی‌ربط برونند. اینکه چرا زودتر این اتفاق

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیرعامل: زها شکیبایی
@vatanemrooz
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر
بنا توزیع: نشر گستر امروز؛ ۶۱۹۳۳۰۰۰

گفت‌وگوی «وطن امروز» با محمدابراهیم عزیزی، کارگردان فیلم «بازی را بکش»

دوگانه هوادار و قمارباز

و تبدیل می‌شود به یک وجهی از قتل. ما بدیدیم در بعضی مسابقات فوتبال بازیکنان با هم تبانی می‌کنند و مثلا یکی به دیگری می‌گوید از قصد روی من خطا کن یا از قصد من روی تو خطا می‌کنم. همین باعث شد این ۲ بال به هم پیوند بخورد و یک خط سیر داستانی شکل بگیرد.

■ **اینکه بعضی جاها نوشته‌اند این فیلم بر اساس یک داستان واقعی است، درست است یا عینا چنین چیزی رخ نداده و صرفا داستان شما واقع‌گراست نه بر اساس واقعیت؟**

ببینید، عین این ماجرا که یک آدمی برادرش بر اثر سانحه ورزشی فوت کرده باشد و این فرآیند را طی کرده باشد، بله رخ داده. این یک بخشی از واقعیت است. بخش دوم که یک بازیکنی روی بازیکن دیگری خطا کرده و آن خطا منجر به جرح بسیار شدیدشده هم بخش دیگری از واقعیت است. یعنی ۲ بال ماجرا بر اساس واقعیتی که در پیرامون ما وجود داشت و با این‌ها مواجه شدیم انتخاب شده و ما آنها را پیوند زدیم. من خودم اوایل دهه ۸۰، یک بار توی سالن داشتم فوتبال بازی می‌کردم که جلوی چشم من یک بازیکن افتاد روی زمین و فوت کرد. خیلی راحت! این واقعیت چون در شهرستان اتفاق می‌افتد، هیچ جا درباره‌اش حرف زده نمی‌شود. این هم که بازیکنی روی بازیکنی دیگر به عمد و با تبانی خودش خطا کند، چیز واضحی است که وجود دارد و نیازی نیست که من اصلا درباره‌اش سند رو کنم.

■ **وقتی شما می‌خواستید همین واقعیت را نشان بدهید، یعنی با شبکه غول‌آسایی از آدم‌ها که دست‌های مختلف دارند طرف می‌شوید؛ موقع تحقیقات یا در مراحل دیگر کار مشکلی برای شما درست نمی‌شد؟**

چرا! ما بسیار با این نوع مسائل مواجه بودیم. خصوصاً در جاهایی که می‌رفتیم که تحقیق و نگارش کنیم و حرف بزیم. خیلی می‌ترسیدند. مثلا در قهوه‌خانه‌ها یا جاهای دیگر. آن آدم‌ها فوت‌بالیست بودند و از بقیه دوستان‌شان می‌ترسیدند و یک عده هم بودند که اصلا هیچ کاره بودند و سعی می‌کردند سکوت کنند چون قدرتی که آدم‌های اهل این تبانی‌ها به دست می‌آورند و شرکابی که پیدا می‌کنند، خیلی بیشتر است و آنها هم برای همین سعی می‌کردند سکوت اختیار کنند و فقط فوتبال‌شان را بازی کنند و بروند. این چنین کاری، یعنی قمار و تبانی، نیاز به شبکه‌سازی دارد. یک فرد نمی‌تواند به تنهایی خودش برود و چنین کاری بکند. از زمانی که او شبکه‌سازی کند و آدم‌های زیادی را در گیر ماجرا کند و این پول‌ها وارد زندگی‌اش شود، کم‌کم همه این چیزها برایش به یک موضوع عادی تبدیل می‌شود و با آنها معمولی برخورد می‌کند.

■ **شما نگران واکنش منفی هواداران فوتبال نبودید؟ به هرحال با روایت این فیلم اساسا کلیت فوتبال کمی دارد زیر سوال می‌رود.**

بله، حتماً من اصلا در تهران مغزم کار نمی‌کند. باید حتما یک جایی خارج از تهران باشد، مثلا طبیعت یا یک جایی که کمی ناشنا باشد تا بتوانم قصه بگویم. خودم بیشتر دوست دارم ساختن فیلم‌های علمی- تخیلی را یاد بگیرم. سینما باید شما با برد به یک جهان دیگر. حالا چون ما دسترسی به فیلم‌های علمی – تخیلی و آن نوع سینما نداریم، حداقل می‌توانیم برای همان کار عوض کنیم. در تهران محصور می‌شویم به آپارتمان، خیابان‌های شلوغ، دوباره آپارتمان و دوباره خیابان‌های شلوغ. یک کار خوبی که می‌شود کرد این است که حداقل از اینجا خارج شویم.

■ **پس همچنان انگیزه دارید که باز هم کار کنید و خارج از تهران فیلم بسازید؟**

بله! خیلی. استقبال از سینمای اجتماعی در ایران کم است. یعنی از میزان فروش از میزان تعداد سینماهایی که در اختیار این نوع فیلم‌ها قرار می‌گیرد، این مشخص است که با اقبال درستی مواجه نمی‌شوند. باید دغدغه‌مند باشی یا یک تیم یا یک شرکت یا یک بخش خصوصی برای دغدغه تو در این زمینه یا به میدان بنگداز ولی خب می‌بینید که به گونه‌ای با این نوع فیلم‌ها برخورد می‌شود که آدم را دلزده می‌کند. آدم دلش می‌سوزد برای این همه زحمتی که کشیده شده است.

■ **البته تلویزیون خوب برای فیلم شما تبلیغ می‌کند.**

بله! خدا را شکر از این جهت حمایت می‌شود ولی اتفاقی که افتاده این‌است که خانواده‌های سینماور انتخاب‌شان بیشتر فیلم‌های دیگر است. مگر یک خانواده چند بار در ماه به سینما می‌روند؟ سینما رفتن آیین هر هفته آدم‌ها که نیست و در این شرایط انتخاب اول‌شان کم‌دی خواهد بود و نمی‌شود بروی و بگویی آقا این را انتخاب نکنید؛ چون انتخاب هر آدمی به ما هیچ ربطی ندارد. شاید بشود از جنبه‌های دیگر یکسری حمایت‌هایی کرد که بالاخره سینمای اجتماعی کمی بیشتر دیده شود و بیشتر درباره‌اش گفت‌وگو شود و مردم هم جزو سید انتخاب‌شان قرار بگیرد. اگر این اتفاق نیفتد، شاید کسانی که انگیزه دارند وارد فضای سرمایه‌گذاری در سینما شوند، انتخاب‌شان برود به سمت و سوی دیگر، یعنی با خود بگویند این جنس سینما بازگشت سرمایه ندارد و بهتر است بروم و سرمایه‌ام را جایی ببرم که بتواند برگردد. این بستگی به یکسری سیاست‌های کلان دارد که خارج از عهده من و شماست و ما عمداً مثل بقیه دوستان‌مان می‌توانیم گله‌مندی کنیم و اینکه چه جای اهکاری را می‌طلبید پروسه دیگری است و جنبه‌های دیگری دارد.

باریکه‌ای ۳۴۰ کیلومتری شده است. در این شرایط، سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری بارها نگرانی خود را نسبت به وضعیت انسانی در غزه ابراز کرده و خواستار توقف فوری حملات و آغاز مذاکرات برای برقراری آتش‌بس شده‌اند و این وضعیت را با واژه‌هایی چون «نسل‌کشی سیستماتیک» و «پاکسازی قومی مدرن» توصیف کرده‌اند. با وجود انتشار اسناد، فیلم‌ها و تصاویر تکان‌دهنده از جنایات رخ‌داده، واکنش‌های بین‌المللی در بسیاری موارد مبهم، با تأخیر فراوان یا همراه با توجیه بوده است. ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین متحد اسرائیل، در طول این جنگ، چندین‌بار قطعه‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برای آتش‌بس فوری را وتو کرد و اتحادیه اروپایی نیز با وجود ابراز نگرانی، هیچ اقدام قطعی برای توقف این جنایات انجام نداد.



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۹۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر
بنا توزیع: نشر گستر امروز؛ ۶۱۹۳۳۰۰۰

آن کمیته‌ای که در آمریکا مسؤؤل چنین موضوعی است، اجازه نمی‌دهد این موضوع مطرح شود چون اگر ضربات کنترل شود، میزان طرفداران آن ورزش پایین می‌آید؛ یعنی یک لاپوشانی بزرگ در این زمینه وجود دارد. در همه کشورها وقتی چیزی موضوعی پرطرفدار می‌شود و پول زیادی با خودش می‌آورد، اگر نکات منفی در آن کار باشد، عده‌ای تلاش می‌کنند این مسائل دیده نشود.

■ **ظاهرا باید گفت مساله‌ای که شما مطرح کردید، فراتر از شرط‌بندی است و به حوزه‌های فاسدتر و خطرناک‌تری می‌گشد.**

بله! شرط‌بندی با تبانی خیلی متفاوت است. در دنیا مرسوم است که آدم‌ها روی موضوعاتی شرط‌بندی می‌کنند ولی اگر برای آن شرط‌بندی تبانی به هم بکنند، دیگر آنجا خط قرمز است.

■ **مقایسه‌ای بین فیلم شما و فیلم «تومان» به وجود آمد که لابد از آن خبر دارید. شما فیلم «تومان» را دیده‌اید که آن هم درباره شرط‌بندی در فوتبال بود؟**

بله! البته آن فیلم درباره سقوط یک شرط‌بند بود. آدمی که خودش ورزشکار هم نبود، وارد این فضا می‌شود و پول درمی‌آورد و سقوط می‌کند اما فیلم ما درباره یک مربی است که می‌خواهد تبانی‌ها در ورزش را افشاگری کند.

■ **یک چیز دیگری که امسال در فجر مطرح شد، این بود که در یک دوره از جشنواره، ۲ فیلم بود که ربط به فوتبال داشتند؛ یکی «۱۹۶۸» و یکی هم فیلم شما. بعضی‌ها آن را به سال قبل از آن ربط دادند و گفتند چون از «پرویز خان» استقبال شد، این انگیزه به وجود آمد که افراد دیگری هم سمت فیلم‌های فوتبالی ببرند. کارگردان فیلم «۱۹۶۸» احتمالاً توضیح جداگانه‌ای بدهند اما خود شما چقدر این گزاره را تأیید می‌کنید؟**

نه! چنین چیزی نبود. ما قبل از اینکه حتی «پرویز خان» به وجود بیاید، فیلمنامه‌مان را نوشته بودیم و کارش تمام شده بود. این فیلمنامه سال ۹۹ نوشته شده و پروانه ساخت آن را سال ۱۴۰۱ گرفتیم که خبرش در شورای صدور پروانه ساخت موجود است. به‌علاوه داستان ما زیاد به فوتبال و اینکه فوتبال چیست و چراایش ربطی ندارد، می‌توانم بگویم بیشتر یک موضوع اجتماعی داریم که حالا در بستر فوتبال شکل می‌گیرد و می‌تواند در بستری دیگر هم شکل بگیرد، چون این یک دغدغه اجتماعی است. «پرویز خان» درباره ظهور و سقوط و دوباره ظهور و آوج گرفتن یک مربی بود و جزو آن دسته از فیلم‌های ورزشی قرار می‌گیرد که کاملاً ورزشی هستند اما فیلم ما مایه‌های اجتماعی دارد.

■ **اگر باز هم فیلم بسازید، دوربین‌تان را باز هم از تهران بیرون می‌برید؟**

بله، حتماً من اصلا در تهران مغزم کار نمی‌کند. باید حتما یک جایی خارج از تهران باشد، مثلا طبیعت یا یک جایی که کمی ناشنا باشد تا بتوانم قصه بگویم. خودم بیشتر دوست دارم ساختن فیلم‌های علمی- تخیلی را یاد بگیرم. سینما باید شما با برد به یک جهان دیگر. حالا چون ما دسترسی به فیلم‌های علمی – تخیلی و آن نوع سینما نداریم، حداقل می‌توانیم برای همان کار عوض کنیم. در تهران محصور می‌شویم به آپارتمان، خیابان‌های شلوغ، دوباره آپارتمان و دوباره خیابان‌های شلوغ. یک کار خوبی که می‌شود کرد این است که حداقل از اینجا خارج شویم.

■ **پس همچنان انگیزه دارید که باز هم کار کنید و خارج از تهران فیلم بسازید؟**

بله! خیلی. استقبال از سینمای اجتماعی در ایران کم است. یعنی از میزان فروش از میزان تعداد سینماهایی که در اختیار این نوع فیلم‌ها قرار می‌گیرد، این مشخص است که با اقبال درستی مواجه نمی‌شوند. باید دغدغه‌مند باشی یا یک تیم یا یک شرکت یا یک بخش خصوصی برای دغدغه تو در این زمینه یا به میدان بنگداز ولی خب می‌بینید که به گونه‌ای با این نوع فیلم‌ها برخورد می‌شود که آدم را دلزده می‌کند. آدم دلش می‌سوزد برای این همه زحمتی که کشیده شده است.

■ **البته تلویزیون خوب برای فیلم شما تبلیغ می‌کند.**

بله! خدا را شکر از این جهت حمایت می‌شود ولی اتفاقی که افتاده این‌است که خانواده‌های سینماور انتخاب‌شان بیشتر فیلم‌های دیگر است. مگر یک خانواده چند بار در ماه به سینما می‌روند؟ سینما رفتن آیین هر هفته آدم‌ها که نیست و در این شرایط انتخاب اول‌شان کم‌دی خواهد بود و نمی‌شود بروی و بگویی آقا این را انتخاب نکنید؛ چون انتخاب هر آدمی به ما هیچ ربطی ندارد. شاید بشود از جنبه‌های دیگر یکسری حمایت‌هایی کرد که بالاخره سینمای اجتماعی کمی بیشتر دیده شود و بیشتر درباره‌اش گفت‌وگو شود و مردم هم جزو سید انتخاب‌شان قرار بگیرد. اگر این اتفاق نیفتد، شاید کسانی که انگیزه دارند وارد فضای سرمایه‌گذاری در سینما شوند، انتخاب‌شان برود به سمت و سوی دیگر، یعنی با خود بگویند این جنس سینما بازگشت سرمایه ندارد و بهتر است بروم و سرمایه‌ام را جایی ببرم که بتواند برگردد. این بستگی به یکسری سیاست‌های کلان دارد که خارج از عهده من و شماست و ما عمداً مثل بقیه دوستان‌مان می‌توانیم گله‌مندی کنیم و اینکه چه جای اهکاری را می‌طلبید پروسه دیگری است و جنبه‌های دیگری دارد.

با این حال، افکار عمومی دنیا بویژه در میان ملت‌ها و سازمان‌های مردمی، علیه جنایات اسرائیل بسیج شده و در قالب تظاهرات میلیونی در لندن، پاریس، نیویورک، برلین و تهران، خواستار پایان فوری جنگ و محاکمه عاملان آن در دادگاه‌های بین‌المللی شده است. حمله به مدرسه جرجاوی، فقط یک نقطه در نقشه‌ای بزرگ از خشونت و نقض سیستماتیک قوانین جنگی است. مدارس، بیمارستان‌ها، اردوگاه‌ها و خانه‌ها، همگی به اهداف جنگی تبدیل شده‌اند، در حالی که ساکنان آنها حتی هیچ نقش نظامی هم ندارند. در برابر این فجایع، سکوت یا بی‌عملی جهانی نه‌تنها حمایت ضمنی از جنایتکاران جنگی محسوب می‌شود، بلکه مشروعیت ندهادی حقوق بشری بین‌المللی را نیز زیر سؤال می‌برد.